

اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری و چالش‌های آن در حقوق کیفری ایران

(مقاله علمی - پژوهشی)

حسنعلی موذن زادگان*

بهزاد جهانی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

چکیده

اصول دادرسی منصفانه که تضمین‌کننده یک دادرسی مطلوب است، سراسر دادرسی، از جمله مرحله اجرای آرای کیفری را پوشش می‌دهد. اصل قضایی کردن اجرا که بیان‌کننده ضرورت مداخله مقام قضایی، همراه با اختیارات وسیع در اجرای مجازات و در راستای متناسب ساختن مجازات با شخصیت محکومان است، یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی منصفانه در این مرحله است. بسیاری از قانون‌گذاران، با درک ضرورت وجود این اصل در مرحله اجرا، مدت‌های زیادی است که الزامات آن را پذیرفته و به کار بسته‌اند. انتصاب قاضی واجد شرایط برای اجرای احکام، اعطای اختیارات لازم به او و نهاد اجرا و امکان اعتراض به تصمیمات وی، مهم‌ترین الزامات و بایسته‌های اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری هستند. اینک هر چند قانون‌گذار ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، ضمن به رسمیت شناختن قاضی اجرا، اختیاراتی به وی اعطا نموده است، این امر با توجه به عدم تعیین شرایطی همچون تخصص و تجربه، عدم اعطای اختیارات قضایی کامل و عدم امکان اعتراض به تصمیمات وی، با انتقادات و چالش‌های جدی مواجه است. به نظر می‌رسد تصویب «قانون اجرای احکام کیفری» و ایجاد ساختار مستقل نهاد اجرای آرای کیفری به همراه اعطای اختیارات لازم در زمینه استفاده از نهادهای اصلاحی ارفاقی، حق تغییر در کیفر و قابل اعتراض شناخته شدن تصمیمات قاضی اجرا در مرجع بالاتر، راه‌حل برون‌رفت از این چالش‌هاست.

کلید واژگان:

اجرای احکام کیفری، قضایی کردن، قاضی اجرای احکام، دادرسی منصفانه.

* دانشیار، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

Moazenzadegan@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

Jahani365@yahoo.com

مقدمه

اجرای آرای کیفری، اعمال قدرت عمومی در شکل‌های مختلف، بر مرتکبان جرایم و توسط مراجع قضایی است؛ مرحله‌ای از دادرسی‌ها که باید از آن به عنوان مرحله «ثمردهی سیستم عدالت کیفری» نام برد؛ زیرا با اجرای مجازات است که مجرم به سزای عمل خود رسیده، نظم اجتماعی مخدوش شده بر اثر بزه، به حالت عادی بازمی‌گردد و اهداف اجرای کیفر، برآورده می‌شود. البته در نظام‌های حقوقی معاصر، پاسخ‌دهی به جرایم، صرفاً در قالب پاسخ‌های سنتی، یعنی مجازات انجام نمی‌گیرد؛ بلکه یافته‌های علوم مختلف همچون جرم‌شناسی، به همراه پیشرفت فناوری، الگوهای جدید پاسخ جامعه به جرایم را پدید آورده و بنابراین، قلمرو آرای کیفری گسترش یافته است و بر همین اساس، برخی از حقوقدانان معتقدند به جای گفتمان «اجرای احکام کیفری» باید از اصطلاح «اجرای آرای کیفری» استفاده شود.^۱

به هر روی، این گسترش قلمرو پاسخ به پدیده مجرمانه به معنای آزادی اراده حکومت‌ها در اعمال هر نوع پاسخی به بزه و بزه‌کاران و با هر کیفیت نیست. هم‌راستای با تنوع در پاسخ‌دهی به جرایم که محدوده وسیعی از نهادهای اصلاحی، ارفاقی، پاسخ‌های جامعوی و کیفرهای محض را تشکیل می‌دهد، مرحله اجرای آرای کیفری، در سنجه بایسته‌های اصول دادرسی منصفانه قرار گرفته است. به این معنی که ساختار و شیوه اجرای آرای کیفری، باید به گونه‌ای باشد که الزامات اصول دادرسی منصفانه در آن رعایت شده باشد. اصول دادرسی منصفانه، قواعد و معیارهایی هستند که در فرایند رسیدگی‌های کیفری، به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های اشخاص، به ویژه متهمان و محکومان باید رعایت شود. این اصول، در وهله نخست، تضمین‌کننده عدالت شکلی و به تبع آن، عدالت ماهوی در رسیدگی‌ها هستند و در بسیاری از اسناد فراملی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه اسلامی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، به رسمیت شناخته شده و در قوانین ملی کشورها نیز شناسایی شده‌اند.

۱. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری)*، جلد چهارم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸، ص ۴۴.

اصل قضایی کردن اجرای احکام کیفری، یکی از اصول مهم شناخته شده در مرحله اجرای مجازات‌هاست. مطابق این اصل، تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی می‌تواند نسبت به اجرای مجازات اقدام نماید. به دیگر سخن، اجرای محکومیت کیفری حالت قضایی پیدا کرده و مقام قضایی «اعم از قاضی یا دادگاه اجرای مجازات»، می‌تواند بر حسب چگونگی رفتار و تحول شخصیت محکومان، به مجازات صادره از سوی دادگاه صادرکننده حکم، در جریان اجرا جهت داده و بدون رجوع به آن دادگاه، آن را جرح و تعدیل نماید.^۱ حدود ۷۰ سال است که برخی از کشورهای جهان، از جمله فرانسه، درصدد موضوعیت بخشیدن و ارج نهادن به مرحله اجرای احکام کیفری افتاده و با پیش‌بینی قاضی اجرای مجازات‌ها^۲ و دادگاه اجرای مجازات‌ها^۳ درصدد ارائه راهکارهای راهکارهای جدید و نظام‌مند برای تحقق اهداف اجرای کیفر برآمده‌اند. از همین روست که خانم لازرژ، گزارشگر مجمع ملی فرانسه، با پیش‌بینی قاضی اجرای مجازات‌ها معتقد است: «از این پس، فرایند کیفری با اعلام مجازات محکوم پایان نمی‌یابد، بلکه تا اعمال مجازات ادامه دارد. بنابراین لازم است که قاضی اجرای مجازات‌ها بداند که وی یک قاضی مستقل و تمام و کمال است و تصمیماتش می‌تواند مورد تجدیدنظر واقع شود.»^۴

در مقابل، بررسی تاریخی نظام کیفری ایران نشان می‌دهد که اجرای احکام، نوعی کار دست‌دوم و فرعی تلقی شده است. به گونه‌ای که از یک سو، مقررات مفصلی در خصوص اجرای احکام وجود نداشته است و از دیگر سو، دستگاه قضایی، فرایند دادرسی کیفری تا پیش از اجرای حکم را مهم‌تر از اجرای خود حکم می‌پنداشته و معمولاً در مرحله اجرای احکام، قضات تازه‌کار مشغول به کار می‌شدند. اکنون قانون‌گذار ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، گام‌هایی در راستای اجرای اصل قضایی کردن برداشته است؛ از جمله آنکه نسبت به ایجاد قاضی اجرای احکام کیفری با شرایط و ویژگی‌های خاص به همراه اعطای اختیاراتی اقدام نموده است. حال آنکه این مقام و اختیارات وی با آن چه ایدئال است، فاصله زیادی دارد؛ زیرا قاضی اجرا در ایران از استقلال قضایی لازم برخوردار نیست، اختیارات کافی در اجرای مجازات‌ها

۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *قضایی شدن مرحله اجرای کیفر*، دیپاچه در: اجرای احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه، فخرالدین جعفرزاده، تهران: نشر دادیار، ۱۳۸۶، ص ۱.

2. Juge de l'application des peines (JAP)

3. Tribunal de l'application des peines

4. Cartier, Marie Elisabeth, "La judiciarisation de l'exécution des peines", *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, 2001, p 90.

ندارد و تصمیمات قضایی وی نیز اصولاً قابل اعتراض شناخته نشده است. اکنون پرسش‌های مهمی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله آنکه مفهوم صحیح اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری چیست؟ الزامات این اصل چیست؟ چالش‌های نظام کیفری ایران از حیث رعایت الزامات اصل قضایی کردن چیست؟ و راهکارهای حل این چالش‌ها چیست؟ نگارندگان برای پاسخ‌دهی به این پرسش‌ها، ضمن بررسی مفهوم و مبانی اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری، جایگاه اصل قضایی کردن در اجرای آرای کیفری ایران را بیان کرده، در نهایت، الزامات و رهنمودهای این اصل را در مرحله اجرا تبیین خواهند کرد.

۱. مفهوم اصل قضایی کردن

اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری ریشه در اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد. این اصل همچنین در تعامل نزدیک با اصل قضایی بودن مجازات‌هاست و مفاهیم یکسانی از آنها استنباط می‌شود. بنابراین در ابتدا، اصل قضایی بودن مجازات‌ها تبیین می‌گردد.

قضایی بودن در معنای «صلاحیت دادن حکم به استناد حق و اختیار» و «صفت مسائل ترفعی قابل طرح در دادگاه» آمده است.^۱ در ادبیات حقوقی کیفری از اصل قضایی بودن مجازات‌ها دو معنا اراده می‌شود: در مفهوم نخست، اصل قضایی بودن به معنای مداخله مقام قضایی در تعیین مجازات متناسب در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها برای مجرم است. بدیهی است، این هدف با اعطای اختیارات کافی به مقام صلاحیت‌دار محقق می‌شود. مفهوم دوم آن است که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی است که می‌تواند به مجازات و اجرای آن، حکم نماید.^۲ این به معنای آن است که اشخاص فاقد صلاحیت قضایی، به هیچ وجه حق ندارند حکم به مجازات نمایند یا به اجرای مجازات دستور دهند. این معنا از اصل قضایی بودن مجازات‌ها یکی از ارکان مهم اصل قانونی بودن را تشکیل می‌دهد. زمانی که نه مقنن که خود قانون را وضع نموده، نه قوه مجریه، هیچ‌یک حق قضاوت را نداشته و ندارند، به طریق اولی، اشخاص فاقد

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۴، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳۶.

۲. دلماس مارتی، می ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲.

صلاحیت نیز از این حق محروم خواهند بود.^۱ به دیگر بیان، مقصود از اصل قضایی بودن مجازات‌ها آن است که در دادرسی کیفری، تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی عهده‌دار تحقیق، دادرسی، تعیین و اجرای مجازات خواهد بود.^۲

بررسی‌های نگارندگان نشانگر آن است که در نوشتگان حقوق کیفری ایران، تنها اشاراتی کوتاه به اصل قضایی کردن اجرای احکام کیفری شده است. برخی حاکمیت قانون بر نحوه اجرای مجازات‌ها را از نتایج و جلوه‌های قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دانسته‌اند. برخی نیز از اصل عامی با عنوان «اصل قانونی بودن حقوق جزا» سخن گفته و محتوا و ارکان آن را چهار اصل برشمرده‌اند: ۱. اصل قانونی بودن جرایم؛ ۲. اصل قانونی بودن مجازات‌ها؛ ۳. لزوم دخالت قوه قضائیه؛ ۴. لزوم محاکمه قانونی.^۳ اما مقصود از اصل قضایی کردن، تنها ضرورت مداخله مقام صلاحیت‌دار قضایی نیست؛ بلکه مداخله قاضی همراه با اختیارات وسیع در تعیین میزان مجازات‌ها برای تحقق اصل فردی کردن یا شخصی کردن کیفر است.

در کتاب «فرهنگ لغات قضایی»، در مورد واژه «قضاوتی کردن» آمده است: «پروسه‌ای که بر تصمیماتی که تا پیش از این به عنوان اعمال قضایی محسوب نمی‌شدند، وجهه قضایی می‌بخشد تا قوانین مربوط به رسیدگی دادگاه بر این اقدامات نیز مشتمل شوند.» برعکس، عبارت «قضایی کردن» در این فرهنگ لغت تعریف نشده است. با این حال واژه «قضایی کردن»، عموماً به «اقدام یا عمل قضایی» اطلاق می‌شود.^۴ از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که دخالت مقامات قضایی، فقط به مرحله تعیین کیفر محدود نمی‌شود، بلکه پس از آن نیز قاضی در مرحله اجرای مجازات، باید نقش فعالی داشته باشد. بنابراین اصل قضایی کرن مرحله اجرای احکام کیفری به معنای لزوم اجرای آرای کیفری توسط مقام قضایی و همراه با اختیارات قضایی لازم است؛ به گونه‌ای که وی بتواند تصمیمات قضایی متناسب برای رسیدن به اهداف مجازات‌ها

۱. کشوری، علی، «اصل قضایی بودن مجازات‌ها در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹، صص ۷ و ۸.

۲. ذوالفقاری، مهدی و سیدمحمود مجیدی، **سرگذشت اصل قضایی بودن مجازات‌ها**، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۹۱.

۳. نوبهار، رحیم، **اصل قضامندی مجازات‌ها**، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۶۸.

4. Cartier, Marie Elisabeth, op.cit, pp 87 , 88.

و دیگر پاسخ‌ها به جرم را اتخاذ و اجرا نماید. به واقع، این اصل هم بر ضرورت ساختارمندی قضایی و هم بر اختیارات قضایی در مرحله اجرای آرای کیفری تأکید دارد. نتیجه اینکه اجرای احکام هم یکی از مراحل دادرسی کیفری است؛ پس باید «قضایی»، «قضوتی» و تحت نظارت «مقام صلاحیت‌دار قضایی» باشد.

۲. مبانی اصل قضایی کردن

اصل قضایی کردن اجرای احکام کیفری دارای مبانی حقوقی، فقهی و قانونی مستحکمی به عنوان پشتوانه است. از منظر حقوقی، اولین مبنای این اصل، لزوم حفظ نظم عمومی است؛ چراکه واگذاری حق اجرای مجازات به عموم افراد، افزون بر آنکه مایه هرج و مرج و بی‌نظمی اجتماع می‌شود، امنیت را نیز از آن جامعه سلب می‌کند. امنیتی که اساسی‌ترین نیاز بشر است و تأمین آن نخستین وظیفه حکومت‌هاست.^۱ دیگر مبنای اصل قضایی کردن، مقتضای استقلال قوه قضائیه است. در یک نظام سازمان‌یافته حقوقی، وجود یک سازمان قضایی قانونی و منسجم همراه با مقررات عادلانه و شفاف برای رسیدگی به جرایم شهروندان و اجرای مجازات ضروری است. رعایت عدالت قضایی به ویژه در قلمرو مسائل کیفری، وابسته به شفاف بودن ساختار سازمان یادشده به لحاظ حدود اختیارات و قلمرو صلاحیت آن و قوانین مورد عمل است. در پرتو نظریه تفکیک قوا، به جز قوه قضائیه، قوای دیگر حق دخالت در دادرسی کیفری و تعیین سرنوشت قضایی اشخاص را ندارند. این شخص قاضی است که بر اساس قوانین موجود و استنباط خود از آن و با استقلال کامل، در مورد مجازات مجرم تصمیم می‌گیرد. به دیگر بیان، امر قضا می‌بایست متمرکز در قوه قضائیه باشد. اصل فردی کردن مجازات که خود از اصول دادرسی منصفانه و به معنای متناسب ساختن مجازات با شخصیت مجرم در راستای رسیدن به اهداف مجازات‌هاست، دیگر مبنای حقوقی اصل قضایی کردن است. هرچند، مهم‌ترین قسمت فردی‌سازی در مرحله محاکمه و صدور حکم به مجازات صورت می‌گیرد، در مرحله اجرای مجازات نیز اصل فردی‌سازی ادامه می‌یابد و در این راستا می‌توان از کارشناسان متخصص اعم از پزشک، روانشناس و مددکار اجتماعی یاری گرفت. مهم‌ترین نهادی که پس از صدور حکم،

۱. کشوری، علی، پیشین، ص ۳۷.

برای فردی کردن کیفر، در حقوق عرفی پیش‌بینی شده، نهاد قاضی اجرای مجازات با اعطای اختیار در تغییر در کیفر است. به واقع، بررسی مداوم و نظارت بر چگونگی اجرای واکنش جامعه نسبت به جرم، موضوعی است که برخی قانون‌گذاران را بر آن داشته است تا نهاد قاضی اجرای مجازات‌ها را ایجاد کنند.

از منظر فقهی، اصل قضایی کردن اجرای احکام کیفری دارای مبانی‌ای همچون مقتضای اصل عدم ولایت اشخاص بر دیگری، اصل عدم صلاحیت در تصدی امور عمومی، مقتضای اصل برائت و لزوم محاکمه اشخاص توسط قاضی واجد شرایط می‌باشد. بر این اساس، مقتضای اصل عدم ولایت، عدم جواز اقدام اشخاص عادی به مجازات دیگران است. صدور حکم و اجرای مجازات نوعی تصرف و ولایت در شئون مردم است و از همین رو اعمال آن اصولاً به توجیه و مجوز نیاز دارد. همچنین اصل بر عدم صلاحیت اشخاص برای تصدی امور عمومی از جمله قضاوت به معنای صدور حکم درباره دیگران و اجرای آن است؛ زیرا قضاوت تکلیفی همگانی نیست، بلکه منصبی است که تنها افرادی با شرایط خاص حق تصدی آن را دارند. مقتضای اصل یا فرض برائت نیز عدم جواز اقدام به مجازات دیگران بدون محاکمه عادلانه است و محاکمه عادلانه تنها از رهگذر قاضی واجد شرایط امکان‌پذیر است.^۱

در نهایت و از منظر مستندات قانونی، اصل قضامندی مجازات‌ها و به تبع آن، قضایی کردن اجرای مجازات‌ها، در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته و به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه شناخته شده است. از این رو، امروزه اجرای مجازات امری کاملاً عمومی و قضایی تلقی می‌شود و اجرای غیر قضایی مجازات امری مذموم و ممنوع به شمار می‌رود.^۲ چنان‌که چهارمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا در سال ۱۹۳۰ میلادی به نقش قاضی در اجرای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأکید داشته و مقرر نموده است: «رعایت اصل قانونی بودن مجازات‌ها، از یک طرف و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی از طرف دیگر، مستلزم مداخله مستقیم مقامات قضایی در اجرای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی می‌باشد.» همچنین این اصل در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و قوانین اساسی کشورها نیز وارد شده است.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد نک: نوبهار، رحیم، پیشین، صص ۳۴ - ۷۰.

۲. ذوالفقاری، مهدی و مجیدی، سیدمحمود، پیشین، ص ۹۲.

۳. برای مطالعه بیشتر در این مورد نک: نوبهار، رحیم، پیشین، صص ۲۵ - ۳۰.

۳. جایگاه اصل قضایی کردن در اجرای آرای کیفری ایران

اصل قضایی کردن، توجیه‌گر ضرورت دخالت قوه قضائیه و مقام قضایی در مرحله اجرای آرای کیفری است. اما اینکه چه مرجعی و به چه صورت، اجرا را انجام دهد، اختلاف عقیده وجود دارد. این اختلاف از زمان‌های گذشته وجود داشته است؛ به نوعی که اکنون کشورها دارای مراجع اجرای احکام کیفری مختلفی هستند و در این زمینه از رویه واحدی پیروی نمی‌کنند. شایان ذکر است در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای دارای نظام حقوقی نوشته و همچنین سیستم دادرسی مختلط که دارای دادسرا و نهاد دادستانی‌اند، مرحله اجرای احکام برعهده این نهاد قرار داده شده است. برخی از کشورها دارای دادگاه‌های خاص و مستقل اجرای آرای کیفری هستند. بعضی دیگر نیز اجرای مجازات را از قوه قضائیه گرفته و بر عهده نهادهای پیراقضایی خارج از نظام قضایی قرار داده‌اند.

در کشور ایران از قدیم‌الایام بر سر این مسئله که مجری حکم کیفری قاضی صادرکننده حکم است یا دادستان، کشمکش و اختلاف عقیده وجود داشته است.^۱ نخستین بار، مقررات اجرای احکام کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۰ با اصلاحات بعدی آن در باب ششم، تحت عنوان «در اجرای احکام و مخارج عدلیه» از مواد ۴۷۳ تا ۵۰۵ و در چهار فصل بیان شده بود. طبق این مواد، اجرای احکام کیفری بر عهده نهاد دادسرا قرار گرفت و به طور تلویحی ضرورت نظارت و دخالت دادستان برای اجرای احکام کیفری استنباط می‌شد.^۲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه، مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام تعیین شده است. این وظیفه در قوه قضائیه به اجرای احکام کیفری دادسرا محول گردید. با این حال، در پی جدی‌تر شدن انتقادات وارده بر نهاد دادسرا، از جمله غیر شرعی بودن آن، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ به تصویب رسید و به عمر دادسراها در ایران خاتمه داد. در ماده ۱۵ قانون مزبور، قضات تحقیق تحت نظارت قضات دادگاه‌ها، مأمور اجرای احکام

۱. قراخانو، فرزند، تحولات اجرای احکام در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فصلنامه مطالعات حقوقی، سال دوم، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۱، ص ۱۸۹.

۲. احمدی موحد، اصغر، اجرای احکام کیفری، تهران: نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۲.

گردیدند^۱ و ماده ۱۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، واحدی را به نام واحد اجرای احکام پیش‌بینی کرد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز با توجه به حذف دادرسی، اجرای احکام دادگاه‌ها را بر عهده دادگاه بدوی صادرکننده رأی قرار داد. دیری نپایید که مشکلات عملی فقدان دادرسی و دادستان، نمایان و دستگاه قضایی کشور را با دشواری‌های جدی روبرو ساخت. در نهایت با اجماع دکترین حقوقی و با همان شتابی که مبادرت به حذف دادرسی شده بود، قانون‌گذار نسبت به احیای آن در سال ۱۳۸۱ اقدام نمود. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به تأسیس دادرسی اشاره کرد و دادستان را در رأس آن قرار داد. به این ترتیب، بار دیگر وظیفه اجرای احکام کیفری به دادرسی واگذار گردید.

اکنون طبق مواد ۲۲ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، دادرسی، عهده‌دار اجرای آرای کیفری است. ضمن آنکه اجرای آرای مربوط به اشخاص حقوقی مطابق ماده ۶۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تابع مقررات همین قانون بوده و اجرای آرای مربوط به دادگاه‌های نظامی نیز طبق مواد ۵۸۱ و ۶۳۹ قانون مذکور در دادرسی مربوطه صورت می‌گیرد. همچنین نهاد جدیدی به مجموعه دادرسی افزوده شد که وظیفه تخصصی اجرای احکام را بر عهده گرفت و آن نهاد «معاونت اجرای احکام کیفری» است. ماده ۴۸۴ قانون پیش‌گفته در این زمینه بیان داشته است: «اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، در دادرسی عمومی عهده‌دار این وظیفه است. تبصره ۱. معاونت اجرای احکام کیفری، می‌تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد. تبصره ۲. معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می‌تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. تبصره ۳. در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل است». از این ماده استنباط می‌شود که یکی از وظایف ذاتی دادستان، اجرای احکام کیفری است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت نظارت و ریاست وی، تشکیل و انجام وظیفه می‌نماید. اعضای تشکیلات اجرای احکام، علاوه بر دادستان، طبق ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، عبارت از قاضی اجرای احکام، مددکار اجتماعی، مأمور اجرا و مأمور مراقبتی می‌باشند.

۱. همان.

بنابراین مرجع اجرای احکام کیفری، هم ساختار و هم نیروی انسانی مشخصی دارد. حال آنکه تا پیش از این قانون، اجرای مجازات بیشتر یک فرایند اداری محسوب می‌شد. البته تشکیل معاونت اجرای احکام کیفری در هر دادسرا اجباری نیست، «ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری» و با توجه به کثرت و میزان پرونده‌های اجرایی ایجاد می‌شود. از این رو، در شهرهای کوچک نیازی به این معاونت نیست، ولی در شهرهای بزرگ و در هر مجتمع دادسرا، ممکن است یک معاونت ایجاد شود. در مناطق و شهرهایی که معاونت اجرا تشکیل نشود، کار اجرای احکام همچنان بر عهده دادستان است و می‌تواند شخصاً یا از طریق معاونان یا دادیاران، آن را انجام دهد. البته قاضی اجرای احکام نیز معاون دادستان «دادیار» است و از حیث میزان استقلال و تبعیت وی نسبت به دادستان، قانون ابهام دارد. دیگر آنکه دادگاه نخستین صادرکننده رأی، به طور کلی حق نظارت برای اجرای آرای کیفری را دارد.

به هر روی، وجود مقام قضایی مستقل در مرحله اجرای حکم، لازم و ضروری است و بر همین اساس، در قوانین کیفری مقامی تحت عنوان قاضی اجرای مجازات پیش‌بینی شده که این قاضی در مرحله اجرای حکم و حتی مرحله بعد از اجرای حکم، دارای وظایف و اختیاراتی است. کشور فرانسه را می‌توان کشور پیشرو در به رسمیت شناختن قاضی اجرای مجازات‌ها دانست. در سایر کشورهای اروپایی، مانند پرتغال، ایتالیا، سوئد و سوئیس نیز قاضی اجرای مجازات، با اختیارات کم و بیش شبیه قاضی اجرای مجازات در فرانسه، مشغول به خدمت هستند. اینان در حقیقت نقش یک تنظیم‌کننده واقعی اجرای مجازات‌ها را به عهده گرفته‌اند.^۱ در کشور ما قاضی اجرای احکام کیفری، مقام قضایی است که برای نخستین بار به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ایجاد شده و منحصراً عهده‌دار اجرای آرای کیفری است. اصولاً علت انتخاب عنوان «قاضی» برای قاضی اجرای احکام کیفری آن است که از یک طرف، استقلال وی از دیگر مقامات قضایی دادسرا گوشزد شود و از طرف دیگر، برخی از اختیارات که به موجب قوانین قبلی به عهده دادگاه بود، به وی محول شده است. صدور دستور اجرای مجازات، تعویق و توقف اجرای رأی، اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری روانی و جسمی

۱. آخوندی، محمود، *شناسای آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری)*، جلد ۳، تهران: نشر دوران‌پیشان، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱.

و... از این جمله است. برخی از این تصمیمات دارای ماهیت قضایی هستند که در مقررات سابق حتی دادستان نیز اختیار اقدام در مورد آن را نداشت.^۱ پس قاضی اجرای احکام، فقط اجراکننده مجازات نیست و وظیفه او به اجرای مجازات محدود نمی‌شود. بلکه این قاضی به همراه مددکاران اجتماعی و روانشناسی و جامعه‌شناسان دستگاه قضایی که تحت نظر او به انجام وظیفه می‌پردازند، مجازات را اعمال می‌کند و یا به تعبیر دیگر، سعی در انطباق احکام با روحیات و شخصیت مجرمان و محکومان می‌نماید. قاضی اجرای احکام با هدف فردی ساختن مجازات‌ها وارد سیستم کیفری شده، در زمینه نهاد تعلیق، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نیمه آزادی، مجازات‌های جایگزین حبس، دارای وظایف و اختیاراتی است. اما قانون‌گذار تنها یک شرط را برای احراز پست قاضی اجرای احکام در نظر گرفته است و آن اینکه طبق تبصره ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «قاضی اجرای احکام کیفری باید حداقل سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد.» و این شرط به دلیل اهمیت این مقام و داشتن تجربه لازم قضایی برای انجام امور تخصصی خود است. به نظر می‌رسد علاوه بر شرط تجربه، قاضی اجرای احکام، باید شرایط دیگری هم داشته باشد. از جمله اینکه دارای مهارت‌های تخصصی روانشناختی و جامعه‌شناختی لازم برای اجرای احکام کیفری در راستای فردی کردن مجازات‌ها و تناسب آن با شخصیت مجرمان باشد. فراگیری این مهارت‌ها از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی پیش از صدور ابلاغ قضایی برای داوطلبان تصدی این منصب امکان‌پذیر است. بنابراین قانون‌گذار می‌تواند در اصلاحات آتی این شرط را به عنوان یکی از شرایط قضات اجرای احکام در نظر بگیرد.

۴. الزامات اصل قضایی کردن

اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری، برای دادرسی‌های کیفری الزاماتی را ایجاد می‌کند. این الزامات در واقع، نتایج و بایسته‌های اصل مذکور محسوب می‌شوند. انتصاب و انتخاب قاضی واجد شرایط برای اجرای احکام، اعطای اختیارات لازم به او و نهاد اجرا و امکان اعتراض به تصمیمات وی، مهم‌ترین الزامات اصل قضایی کردن هستند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. همان، ص ۵۶.

۴.۱. انتصاب قاضی برای نهاد اجرای احکام

یکی از الزامات اصل قضایی کردن، وجود قاضی و نهاد اجرای احکام واجد شرایط است. مسلم است که عدم حضور قاضی در این مرحله از فرایند دادرسی کیفری، در نقطه مقابل اصل مزبور می‌باشد؛ زیرا اصطلاح قضایی کردن همان‌طور که از نام آن پیداست، مستلزم استفاده از دانش، تخصص و تجربه قاضی است. تاریخ بشریت بیانگر آن است که امر قضا و دادگری همواره از منزلتی خاص و حساس در میان ملل برخوردار بوده است؛ زیرا سلامت نظام و به تبع آن سلامت اجتماع انسانی، در گرو استقرار عدل و دادخواهی مظلومان است.^۱

اسناد بین‌المللی در خصوص فرایند انتصاب قضات ساکت است. البته اصل دهم از اصول اساسی استقلال قوه قضائیه^۲ در این زمینه بیان نموده است: «اشخاص گزینش شده برای دستگاه قضایی باید دارای استحکام شخصیت و توانایی‌های لازم، به همراه آموزش و صلاحیت‌های حقوقی لازم باشند. هرگونه شیوه گزینش قضایی باید در مقابل الگوهای نامناسب مصون باشد. در گزینش قضات نباید هیچ تبعیضی علیه یک شخص بر اساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، ولادت یا وضعیت اجتماعی وجود داشته باشد. مقررهای که بر اساس آن داوطلب شغل قضا باید تبعه کشور مربوطه باشد تبعیض‌آمیز محسوب نمی‌شود». همچنین بر اساس توصیه‌نامه کمیته وزیران شورای اروپا، استخدام قضات باید بر اساس شایستگی‌ها، سلامت، توانایی‌ها و کارآمدی داوطلبان ورود به خدمت قضایی انجام شود. همواره گفته شده است که مقام تصمیم‌گیرنده در خصوص استخدام قضات باید مستقل از حکومت باشد. در مواردی که مقررات داخلی یا سنت‌های یک کشور، استخدام قضات را برعهده مقامات حکومتی قرار می‌دهد، باید تضمینات لازم برای حفظ شفافیت، مستقل بودن قاضی و استخدام بر اساس معیارهای عینی وجود داشته باشد.^۳

۱. خاموشی، سیدمهدی، *بررسی فقهی و حقوقی اصل قانونی بودن مجازات‌ها*، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶.

۲. مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و رفتار با متخلفان که در تاریخ ۲۶ اوت تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان برگزار گردید و طی قطعنامه‌های ۳۲ / ۴۰ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ و ۱۴۶ / ۴۰ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.

Basic Principles on the Independence of the Judiciary Adopted by the Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders held at Milan from 26 August to 6 September 1985 and endorsed by General Assembly resolutions 40/32 of 29 November 1985 and 40/146 of 13 December 1985.

۳. تنگستانی، محمدقاسم، *استقلال و مسئولیت قوه قضائیه*، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷، ص ۶۳.

انتصاب قضات دارای الگوها و نظام‌های مختلفی است.^۱ اما در نظام حقوقی ایران، انتصاب قضات از وظایف رئیس قوه قضائیه محسوب می‌شود. طبق اصل ۱۵۸ قانون اساسی، «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است: ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری... استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان...». با استناد به این اصل و همچنین قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۱۳۴۳ و اصلاحیه آن، قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ و اصلاحات آن، ماده واحده قانون تشخیص لزوم کارآموزی مصوب ۱۳۶۶ و ماده واحده قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۱، با عنایت به اتخاذ رویکرد شایسته‌سالاری و انتخاب اصلح در جذب و استخدام قضات و آموزش پودمانی برای تربیت قضات دارای دانش، مهارت، اخلاق و تعهد حرفه‌ای، جذب داوطلبان قضاوت به دو شیوه عمومی و اختصاصی از طریق آزمون یا بدون آن صورت می‌پذیرد.^۲ تغییر مقام و ارتقای گروه شغلی قضات نیز با در نظر گرفتن میزان تجربه آنان در امور قضایی، تحصیلات، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام امور محوله تعیین می‌گردد.^۳

قانون‌گذار ایران به اصل قضایی کردن اجرای آرای کیفری توجه نموده و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قاضی اجرای احکام کیفری را به رسمیت شناخته و جزء سمت‌های قضایی قرار داده و شرط بر عهده گرفتن آن را نیز داشتن سه سال سابقه قضایی مقرر کرده است. این امر نشان از لزوم تجربه قضایی این مقام دارد؛ چرا که رسیدن به اهداف

۱. برای مثال، در آمریکا قضات فدرال توسط رئیس‌جمهور انتخاب می‌شوند و برای کسب این سمت باید تأیید مجلس سنا را اخذ کنند. در ایالت‌های آمریکا نیز روش‌های مختلفی برای استخدام قضات ایالتی وجود دارد که از جمله عبارت‌اند از: انتصاب از طریق فرماندار، انتصاب توسط پارلمان و گزینش توسط انجمن قضات. از جمله معیارها و صلاحیت‌های مدنظر برای قضاوت در این کشور، می‌توان به سابقه اشتغال فعال حقوقی، مشخصه‌های فردی و مهارت‌های حقوقی و سابقه حرفه‌ای اشاره کرد. در فرانسه، انتصاب قضات به سمت قضایی به پیشنهاد وزیر دادگستری، توسط رئیس‌جمهور انجام می‌شود و ارائه پیشنهاد نامزدهای قضاوت به وزیر دادگستری توسط یک نهاد مستقل به نام شورای عالی قضایی انجام می‌گیرد. در عمل، قضات دادگاه‌های تجدید نظر و دیوان عالی کشور را شورای عالی قضایی و قضات محاکم تالی را وزیر دادگستری، ضمن مشورت با شورای عالی قضایی منصوب می‌کند. در این کشور، قضات دادگاه‌های عمومی، عمدتاً از طریق مدرسه ملی قضایی جذب می‌شوند و در آنجا آموزش می‌بینند و کارآموزی می‌کنند؛ درحالی‌که قضات دادگاه‌های اداری اغلب از میان دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد و بالاتر حقوق عمومی مدرسه ملی اداری جذب می‌شوند (حیدرآباد، ولی الله و سید محمد مهدی غمامی، **مطالعه تطبیقی شرایط و فرایندهای انتخاب و انتصاب قضات در نظام‌های حقوقی ایالت متحده آمریکا و فرانسه**، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، سال ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱، ص ۱۳۶).

۲. آیین نامه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲.

۳. ماده ۱ آیین نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳.

مجازات‌ها و فردی‌سازی کیفرها جز با تخصص و تجربه امکان‌پذیر نیست. ضمن اینکه بنابر تبصره ۶ ماده ۸ آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳، قضات اجرای احکام با وجود شرایطی از امتیاز یک گروه بالاتر شغلی بهره‌مند می‌گردند. در هر حال، قاضی اجرا، یکی از قضات دادسرا و از دادیاران یا معاونان دادستان محسوب می‌شود. همچنین قانون‌گذار معاونت اجرای احکام کیفری و مقامات و تشکیلات آن را به عنوان نهاد اجرای حکم، تأسیس و برگزیده است. حال آنکه قاضی اجرای مجازات در فرانسه، یک دادرس نشسته در دادگاه شهرستان و شیوه انتصاب و عزل او، همانند قضات دادگاه بوده و هم‌شأن آنان است.^۱ البته تا پیش از اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری سال ۲۰۰۴ این کشور، قاضی اجرای مجازات‌ها، تنها صلاحیت اداری داشت. اما پس از تصویب این قانون، دادگاه اجرای مجازات نیز به وجود آمد و قاضی اجرا، صلاحیت قضایی پیدا کرد. طبق ماده ۷۱۲-۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، نهاد اجرای احکام از دو شعبه قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها تشکیل شده است. هدف از تأسیس این دادگاه، توجه هم‌زمان به منافع محکومان، بزه‌دیدگان و جامعه در اجرای مجازات است. همچنین به حداقل رساندن زیان‌های حبس، کاهش ریسک تکرار جرم و نقض حقوق بشر از جمله فلسفه‌های وجودی این نهاد است. در سایر کشورهای اروپایی، مانند پرتغال، ایتالیا، سوئد و سوئیس نیز قاضی اجرای مجازات‌ها وجود دارد.^۲

به هر روی، قضات و از جمله قاضیان اجرای احکام کیفری، در طول دوره تصدی منصب قضایی باید دارای تضمیناتی در زمینه استقلال قضایی، امنیت شغلی و عدم جابجایی، پاداش مناسب شرایط خدمت و حقوق بازنشستگی، نظام مطلوب ارتقا و ترفیع و حقوق صنفی تا حدودی که متناسب با شأن قضایی آنهاست، باشند.

یکی از لوازم اصلی تأمین اصل قضایی کردن اجرای احکام، وجود قضات متخصص، آگاه، آموزش‌دیده و با تجربه در این سمت است. در این زمینه، ارائه آموزش‌های متنوع و متناسب با نوع وظایف قضات اهمیت دارد. این امر عمدتاً به سبب کاستی‌هایی است که معمولاً در نظام

۱. لارگیه، ژان، *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۲. آخوندی، محمود، پیشین، ص ۱۱۱.

آموزش دانشگاهی وجود دارد. آموزش‌های دانشگاهی معمولاً برای ورود داوطلبان به منصب قضا کفایت نمی‌کند. پیشنهاد نگارندگان در مورد قضاات اجرا آن است که دارندگان پایه قضایی که می‌خواهند به عنوان قاضی اجرای احکام منصوب شوند، هم پیش از تصدی و هم ضمن خدمت، تحت آموزش‌های علمی و عملی مرتبط با اجرای احکام قرار گیرند. این آموزش‌ها اختصاص به آموزش‌های حقوقی ندارد، بلکه آموزش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مرتبط هم از اهمیت بسزایی برخوردار است. دیگر آنکه با توجه به اهمیت این مرحله از دادرسی، تخصصی بودن امور اجرا و لزوم تشویق قضاات باتجربه برای تصدی جایگاه قاضی اجرای احکام کیفری، در نظر گرفتن نظام ترفیع و حقوق و مزایای مناسب ضرورت دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار در اصلاحات احتمالی آتی قانون آیین دادرسی کیفری این امر را مورد نظر قرار دهد و یا در آیین‌نامه‌های مرتبط به این امر توجه شود و قضاات اجرای احکام، همپایه رؤسای شعب کیفری و از حقوق و مزایای آنان برخوردار شوند.

۴.۲. اعطای اختیارات لازم به قاضی و نهاد اجرای احکام

آنچه می‌تواند قاضی اجرا را در رسیدن به اهدافش یاری رساند، داشتن اختیارات قانونی و قضایی لازم به منظور فردی‌سازی کیفرها، رعایت اصل تناسب جرم و مجازات و اصلاح و بازپروری مجرمان است. بی‌شک، بعد از صدور حکم، قاضی اجرای احکام نزدیک‌ترین مقام قضایی به محکوم است و هموست که از نزدیک چگونگی اجرای مجازات، تأثیر آن بر محکوم و حالات رفتاری و روانی وی را درک می‌کند. پس چه کسی بهتر از قاضی اجرا می‌تواند در مورد روند اجرای حکم و آینده محکوم تصمیم بگیرد؟ اما قاضی اجرا در ایران در هیچ‌کدام از نهادهای اصلاحی، ارفاقی و بارپرورانه حق اقدام مستقل را ندارد؛ بلکه در چنین اموری، همچون استفاده از آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و دیگر نهادهای تخفیفی و تشویقی، وی فقط مقام پیشنهادکننده را دارد و تصمیم نهایی با دادگاه صادرکننده حکم است. برای مثال، طبق بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند.» در ماده ۲۴ این قانون مقرر شده است: «چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به

پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند». در خصوص تعلیق اجرای مجازات در ماده ۴۶ قانون مذکور قید شده است: «دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید». طبق ماده ۵۸ همین قانون، «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند...». همچنین در ماده ۷۷ و در بحث از مجازات‌های جایگزین حبس گفته شده است: «قاضی اجرای احکام می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند». به عنوان نتیجه می‌توان گفت قاضی اجرا در ایران، اختیار تغییر در آرا و تصمیمات دادگاه و در اصطلاحی کلی‌تر، «تصمیم‌گیری قضایی راجع به مجازات» را ندارد. به عبارت بهتر، قاضی اجرا در این امور، فقط «قاضی پیشنهاد دهنده» است. البته قانون‌گذار استثنائاً در برخی از موارد، امکان تصمیم‌گیری قضایی به قضات اجرای احکام را داده است. همانند آنکه اگر حین اجرای مجازات جرائم قابل گذشت، بزه‌دیده اعلام رضایت نماید، قاضی اجرا خود نسبت به صدور قرار موقوفی اجرا اقدام خواهد نمود.

حال آنکه در کشور فرانسه، قاضی اجرای مجازات، حسب قسمت اخیر ماده ۷۱۲-۱ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، تعیین شیوه‌های اصلی اجرای مجازات‌های سالب آزادی یا برخی مجازات‌های محدودکننده آزادی و هدایت و نظارت بر شرایط اجرای آنها را بر عهده دارد و در یک نمای جامع، قاضی اجرا در حوزه اعمال کیفرهای محرومیت از آزادی، آن هم در مسیر فردی‌سازی کیفر نقش مهمی را ایفا می‌کند. این قاضی در انجام وظایف خود از معاونان و اشخاص متعددی همچون مأموران تعلیق مراقبتی، مددکاران اجتماعی، نمایندگان افتخاری و... یاری می‌جوید. او این امکان را دارد تا در حوزه صلاحیت خود نسبت به افراد زندانی از تخفیف

کیفرها، تعلیق و تقسیم نمودن، اشتغال در فعالیت‌های خارج از زندان، استقرار تحت نظارت الکترونیکی، نظام نیمه‌آزادی، اجازه مرخصی، اجازه خروج تحت‌الحفظ و آزادی مشروط استفاده نماید. در کنار قاضی اجرا، نهاد دادگاه اجرای مجازات‌ها نیز به عنوان یکی از کنشگران اجرای مجازات، در قالب نهادهای اجرای مجازات درجه اول «بدوی»، مشغول به فعالیت است. طبق ماده پیش‌گفته، تدابیر راجع به دوره‌تأمینی آزادی مشروط یا تعلیق مجازات که در صلاحیت دادگاه اجرای مجازات‌هاست، بر اساس درخواست محکوم، دادستان شهرستان یا قاضی اجرای مجازات‌ها تعیین می‌شود.^۱ همچنین قاضی اجرای مجازات‌ها در فرانسه می‌تواند در برخی موارد، یک کیفر جایگزین حبس را جانشین یک کیفر جایگزین دیگر سازد که از آن جمله، جایگزین کردن کیفر تعلیق توأم با تعهد انجام کار عام‌المنفعه یا خود ضمانت اجرای کار عام‌المنفعه با کیفر جزای نقدی روزانه است. اما اگر کیفر صادره، جزای نقدی یا جزای نقدی روزانه باشد، قاضی اجرای مجازات‌ها مداخله نمی‌کند.^۲ لازم به ذکر است در حقوق فرانسه، قاضی اجرای مجازات، اختیار رسیدگی ندارد، بلکه شخص را به کیفر محکوم می‌کند. ضمن آنکه او در اجرای مجازات‌های جنبه و جنایت نقش مهمی دارد، اما در خصوص خلاف، نقش او بسیار اندک و استثنایی است.

۴.۳. امکان اعتراض به تصمیمات قاضی اجرای احکام

اندیشمندان حقوق کیفری، پیرامون اهداف، مبانی و ضرورت اعتراض و تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری نظریه‌هایی گوناگونی را ارائه کرده‌اند و با توجه به مبانی و ملاحظات انسان‌دوستانه، اجتماعی، علمی، عرفی، فقهی، عقلی، حقوقی، قانونی و اسناد بین‌المللی، اهداف متعددی را برای تجدیدنظرخواهی از آرا و تصمیمات کیفری برشمرده‌اند. این مبانی و اهداف در مورد تصمیمات قاضی اجرای احکام کیفری و ضرورت دو درجه‌ای بودن تصمیمات قضایی وی نیز وجود دارد. مبانی و اهداف مذکور شامل تضمین سلامت قضایی، احتمال وقوع اشتباه قضایی، حفظ نظم عمومی، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، وجوب رفع ظلم، انتظارات جامعه و وجدان عمومی،

۱. امیری، مهدی، احمد رضائی، ایرج گلدوزیان و سهراب صلاحی، *مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام کیفری ایران، فرانسه و انگلستان*، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۲، ص ۴۹۷.

۲. رضوی فرد، بهزاد، *جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه*؛ مجموعه مقالات و سخنرانی‌های میشل مسه و برنات اوپر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵، ص ۴۵.

حق نظارت عمومی جامعه، پیشگیری از صدور تصمیمات به ناحق و ملاحظات حقوق بشری و بین‌المللی است^۱ که قابل تعمیم به مرحله اجرای احکام کیفری نیز هست.

علی‌رغم مبانی گفته‌شده، قانون‌گذار ایران در مورد امکان اعتراض به تصمیمات قاضی اجرا و اشخاص دارای حق اعتراض، ساکت است و این سکوت، به معنای به رسمیت نشناختن این حق است. برای مثال، اگر قاضی اجرا با پیشنهاد تعلیق، آزادی مشروط، آزادی تحت نظارت الکترونیک یا تغییر در کیفرهای جایگزین حبس محکوم، مخالفت نماید، هر چند چنین تصمیمی ماهیت قضایی دارد، قطعی و غیرقابل اعتراض است. همچنین یکی از وظایف قاضی اجرا، نظارت بر وضعیت جسمانی زندانیان است؛ زیرا آنان نیز از حق بر سلامت به عنوان یکی از حقوق شهروندی بهره‌مند هستند. قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است: «در صورتی که مداوای محکوم به حبس در خارج از زندان ضروری باشد، قاضی اجرا، مدت زمان مورد نیاز برای مداوا را با توجه به نظر پزشکی قانونی تعیین می‌کند و با أخذ تأمین متناسب، اجرای حبس را به تعویق می‌اندازد و هرگاه محکوم‌علیه تأمین متناسب ندهد، معالجه وی در بیمارستان تحت نظر ضابطان صورت می‌گیرد و مدت معالجه جزء محکومیت وی محسوب می‌شود». دیگر آنکه در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رأی موقوف می‌شود، مانند آنکه در جرایم قابل گذشت، بزه‌دیده اعلام رضایت کند، قاضی اجرا خود اقدام به صدور قرار موقوفی اجرا می‌نماید. چنان‌که وی حق صدور قرار تأمین کیفری، تبدیل یا حتی تشدید آن برای دسترسی به محکوم علیه را دارد.^۲ قاضی اجرا، همچنین باید اقدامات لازم را در خصوص صدور حکم محکومیت در فرض تعدد یا تکرار جرم از سوی محکوم علیه انجام دهد^۳ یا چنانچه زندانی در طول مدت محکومیت مرتکب تخلف گردید، اعمال تنبیهات پس از تصویب شورای انضباطی زندان با تأیید او امکان‌پذیر است.^۴ ملاحظه می‌گردد که بعضی از این تصمیمات جنبه قضایی دارد، ولی امکان اعتراض به آنها وجود ندارد.

۱ ابوالحسنی، بهروز، *نقش دادستان در تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری*، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۲۰ و ۲۱.

۲ مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری.

۳ مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

۴ ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری.

علی‌الظاهر، دلایلی برای توجیه این دیدگاه وجود دارد. از جمله اینکه در ایران، فقط دادگاه صادرکننده رأی، پس از قطعیت آن و در مرحله اجرا، امکان تغییر و اصلاح رأی صادره را دارد و چنین حقی به قاضی اجرا یا سایر نهادها داده نشده است؛ بنابراین می‌توان گفت لزومی برای وجود حق اعتراض به تصمیمات قاضی اجرا وجود ندارد. حال آنکه بسیاری از تصمیمات قاضی اجرا، دارای جنبه قضایی است و هر چند به معنی دخالت مستقیم در رأی دادگاه نیست، همین تصمیمات می‌تواند محکوم را از نهادهای ارفاقی محروم یا برخوردار کند و یا حتی شیوه اجرای مجازات را تغییر دهد. دلیل دیگر عدم امکان اعتراض به تصمیمات قاضی اجرا را می‌توان در فقدان نهاد مستقل اجرای رأی و مرجع عالی اجرای رأی نسبت به قاضی اجرا دانست. حال آنکه در کشور فرانسه، پس از اصلاحات قانونی مصوب ۲۰۰۴ میلادی در قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای مجازات، علاوه بر صلاحیت‌های اداری، دارای صلاحیت‌های قضایی نیز شد. بر همین اساس، دادگاه اجرای مجازات به وجود آمد. تصمیمات قاضی اجرای مجازات جنبه قضایی‌تری به خود گرفت و وی از حق تغییر و اصلاح مجازات‌ها در راستای اصل فردی کردن برخوردار گردید. در نهایت نیز تصمیمات او قابل تجدیدنظرخواهی شد. ماده ۷۱۲-۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در این زمینه بیان می‌دارد: «...تصمیمات قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌تواند مورد تجدیدنظرخواهی قرار گیرد. تجدیدنظرخواهی با توجه به تفکیک‌های پیش‌بینی شده توسط فصل حاضر، نزد شعبه اجرای مجازات‌های دادگاه تجدیدنظر که از یک رئیس شعبه و دو مستشار تشکیل می‌شود یا نزد رئیس این شعبه مطرح می‌شود...». همچنین طبق ماده ۷۱۲-۱۱ اصلاحی سال ۲۰۱۴ این قانون، تصمیمات قاضی اجرا و دادگاه اجرای مجازات‌ها، با توجه به نوع قرار و تصمیم صادره، ظرف مهلت ۲۴ ساعت یا ده روز از تاریخ ابلاغ، از سوی محکوم، دادستان شهرستان و دادستان استان قابل اعتراض شناخته شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از اصول دادرسی منصفانه حاکم بر مرحله اجرای احکام کیفری، اصل قضایی کردن اجرای احکام است. قانون‌گذار ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در پی تحقق بخشیدن به الزامات این اصل برآمده است. این تدابیر از طریق ایجاد قاضی اجرای احکام کیفری، اعطای استقلال نسبی به وی و همچنین اعطای اختیارات و صلاحیت‌هایی به او محقق گردیده است. اما به نظر می‌رسد جایگاه قاضی اجرا در ایران با آنچه مطلوب است، فاصله زیادی دارد؛ زیرا اولاً این قاضی از لحاظ قضایی، زیرمجموعه مقامات دادسرا و تحت نظارت دادستان انجام وظیفه می‌کند که با اصل استقلال قضایی منافات دارد؛ ثانیاً قاضی اجرا در هیچ کدام از نهادهای اصلاحی، ارفاقی و بارپرورانه حق اقدام مستقل را ندارد، بلکه در چنین اموری، همچون استفاده از آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، جایگزین‌های حبس و دیگر نهادهای تخفیفی و تشویقی، وی فقط مقام پیشنهادکننده را دارد و تصمیم نهایی با دادگاه صادرکننده حکم است. بنابراین قاضی اجرا در ایران، اختیار تغییر در آرا و تصمیمات دادگاه و اصولاً تصمیم‌گیری قضایی راجع به مجازات را ندارد و فقط «قاضی پیشنهاددهنده» است و «قاضی تصمیم‌گیرنده» نیست؛ ثالثاً، در مورد محدود اختیارات قاضی اجرا در زمینه‌های قضایی همچون حق پیشنهاد نهادهای ارفاقی یا مباحث مربوط به تنبیه و مرخصی زندانیان، محکوم یا شاکی حق اعتراض ندارند که این امر نیز مغایر با اصل امکان تجدیدنظرخواهی از تصمیمات قضایی قضات است. حال آنکه قاضی اجرا نزدیک‌ترین شخص به محکوم و آگاه از وضعیت روانی و اجتماعی وی است که می‌تواند در راستای اصل فردی کردن کیفرها، نسبت به تغییر در محکومیت محکوم و استفاده از نهادهای اصلاحی ارفاقی اقدام نماید. از این رو پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تصویب قانون جامع «اجرای احکام کیفری»، ضمن اعطای استقلال کامل قضایی به قاضی اجرا در تصمیم‌گیری‌های قضایی‌اش، نسبت به واگذاری صلاحیت به وی در زمینه حق تغییر در مجازات‌ها و استفاده از نهادهای اصلاحی ارفاقی، اقدام و در مقابل همه تصمیم‌گیری‌های قضایی وی را در مرجع بالاتر همچون دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه اجرای مجازات‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی اعلام نماید. ضمن آنکه با توجه به اهمیت اجرای احکام کیفری، نگارندگان معتقدند پیش‌بینی درس اجرای احکام کیفری به عنوان یکی از دروس اجباری دوره کارشناسی رشته حقوق ضرورت دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ابوالحسنی، بهروز، *نقش دادستان در تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری*، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. احمدی موحد، اصغر، *اجرای احکام کیفری*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
۳. آخوندی، محمود، *شناسای آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری)*، جلد ۳، تهران: نشر دوران‌دیشان، ۱۳۹۴.
۴. تنگستانی، محمدقاسم، *استقلال و مسئولیت قوه قضاییه*، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۴، چاپ ۴، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۶. خاموشی، سیدمهدی، *بررسی فقهی و حقوقی اصل قانونی بودن مجازات‌ها*، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۷. دلماس مارتی، می ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۸. رضوی فرد، بهزاد، *جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه*، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های میشل مسه و برنات اوپر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵.
۹. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری)*، جلد ۴، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
۱۰. لارگیه، ژان، *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *قضایی شدن مرحله اجرای کیفر*، دیپاچه در: اجرای احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه، فخرالدین جعفرزاده، تهران: نشر دادیار، ۱۳۸۶.

۱۲. نوبهار، رحیم، *اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حقوقی حق بر محاکمه عادلانه*، تهران: شهردانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

مقاله

۱۳. امیری، مهدی، احمد رضانی، ایرج گلدوزیان و سهراب صلاحی، *مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام کیفری ایران، فرانسه و انگلستان*، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۲.

۱۴. حیدر نژاد، ولی الله و سید محمد مهدی غمامی، *مطالعه تطبیقی شرایط و فرایندهای انتخاب و انتصاب قضات در نظام‌های حقوقی ایالت متحده امریکا و فرانسه*، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، سال ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱.

۱۵. ذوالفقاری، مهدی و سید محمود مجیدی، *سرگذشت اصل قضایی بودن مجازات‌ها*، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۴.

۱۶. قراخانلو، فرزاد، *تحولات اجرای احکام در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، فصلنامه مطالعات حقوق، سال دوم، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۱.

پایان نامه

۱۷. کشوری، علی، «اصل قضایی بودن مجازات‌ها در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.

ب) منابع فرانسوی

Article

18. Cartier, Marie Elisabeth, "La judiciarisation de l'exécution des peines", *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, 2001.